

کار آفرینان کوچک

فاطمه سادات بیطرفان
آموزگار، ناحیه‌ی دو قم

اشاره

آموزگاران علاوه بر نقش تعلیم‌دهنده‌ی دانش، باید به دنبال آموزش‌های مهارتی باشند. این امر خود نیازمند آشناسازی دانش‌آموزان با نظریه‌ها و بعد با روحیه‌ی کار و آموختن مهارت است. رفته‌رفته چنین فرهنگی می‌تواند در میان فرزندان ما جا افتاده و به نتیجه برسد. نقش «هوش‌ها» را دست کم نگیرید.

سبب اصلی حرکت

در مقام آموزگار، همواره در پی پاسخ به این پرسش بودم که مسبب اصلی حرکت فراگیرندگان و تلاش برای پیشرفت در طول دوران تحصیل چیست؟ البته بدیهی است که یافتن پاسخ برای چنین پرسش پیچیده‌ای آسان نخواهد بود. اما معتقدم، پاسخ جایی نیست مگر در دل نظام آموزشی و در

لحظه‌لحظه‌های جریان تربیت و جایی در میانه‌ی آگاهی فراگیرندگان.

آبراهام مزلو معتقد بود، این نیازهای اساسی انسان است که در هر برهه از زمان او را به سمت رفتار خاصی سوق می‌دهد. مزلو نیازهای انسانی را در دو دسته‌ی کلی معرفی کرد: نیازهای کمبود یا کاستی؛ نیازهای رشدی یا به عبارت دیگر فرایندها. او برای نمایش اهمیت هر نیاز در طول دوره‌ی زندگی فرد، سلسله‌مراتبی را فرض کرد. برای مثال، یکی از نیازهای اولیه‌ی هر انسانی، برخورداری از وضعیت معیشتی مناسب و رفاه نسبی است. به این معنی که اگر فرد در زندگی از میزان مناسبی از رفاه مادی برخوردار باشد، قادر به ادامه‌ی مسیر رشد و شکوفایی خود خواهد بود. حال اگر فراگیرندگان دوره‌ی تحصیلی ابتدایی را مصداقی از انسان‌های در حال رشد در نظر بگیریم، قطعاً یکی از نیازهای اولیه‌ای که می‌تواند بر نوع و میزان حرکت آنها در گام‌های بعدی تحصیلی اثر بگذارد، همین نیاز اقتصادی است.

بر این اساس، به‌عنوان آموزگاری که در یکی از مناطق به‌نسبت غیربرخوردار مشغول به کار است، راهکار اکتشافی خود را نه خیلی زود، اما تقریباً به‌موقع، یافتم و دست‌به‌کار شدم.

در منطقه‌ی تدریس من آمار مشکلات اقتصادی و همچنین آسیب‌های اجتماعی به‌نسبت بالاست. چند دانش‌آموز دارم که پدران آنها شغل فصلی دارند و این دانش‌آموزان گاهی به فکر می‌افتند که برای حل مشکلات اقتصادی خانه و خانواده



از ظرفیت طرح بوم در
مدرسه‌های ابتدایی استفاده
کردم و ساعاتی را به
آموزش اصول کارآفرینی،
مفاهیم سرمایه، سود و
زیان اختصاص دادم

تدریس خصوص برای هم‌سالانشان پرداختند. این طرح ابعاد گسترده‌ای دارد و تا پایان سال تحصیلی و چه بسا پس از تعطیلی مدرسه‌ها نیز ادامه خواهد داشت. در حال حاضر، نتایج بسیار مثبتی از اجرای این طرح مشاهده می‌شود. ما از تلفیق درس‌هایی مانند ریاضی، هنر، مطالعات اجتماعی و علوم بهره گرفتیم. انگیزه‌ی دانش‌آموزان برای آمدن به مدرسه بیشتر و تعداد غیبت‌های کلاسی به مراتب کمتر شد. در میزان تلاش دانش‌آموزان و رغبت آنان برای یادگیری و حرکت فعال در مسیر رشد و خودشکوفایی‌شان نیز تغییرات محسوسی ایجاد شد. همچنین، دانش‌آموزان کار گروهی و مشارکت مثبت در گروه را به خوبی فرا گرفته‌اند و در حل مسائل و مشکلات خود، با تکیه بر تفکر جمعی، می‌کوشند.

لازم به ذکر است، پس از پایان اجرای اولیه‌ی طرح، دانش‌آموزان توانستند سرمایه‌ی اولیه‌ی خود را دو برابر کنند. البته این مورد اخیر، همان طعم و مزه‌ی دلخواه من از آموزش است که کام دانش‌آموزان را در بافتی تلخ (وضعیت معیشتی دشوار)، به معنای واقعی تجربه، شیرین ساخت.

مرحله برداشت

یکی از مهم‌ترین اتفاقاتی که حین اجرای این طرح در مرحله‌ی فروش آثار به وقوع پیوست و مرا به پاسخ پرسش آغازین نزدیک کرد، این بود که یکی از دانش‌آموزان، در حالی که چشمانش از شادی می‌درخشید، گفت: «هیچ وقت فکر نمی‌کردم به مرحله‌ی فروش برسیم... امروز بهترین روز زندگی من است و از اینکه معلمی دارم که به آرزوهای ما هم فکر می‌کند، احساس خوشحالی می‌کنم.»

من در خلال این تجربه به پاسخ خود دست یافتم. پاسخ این است: نه تنها اندیشیدن به نیازهای اساسی کودکان، بلکه هم‌گام و همراه شدن با آنان و تلاش برای درک موقعیت از زاویه‌ی دید آنان، انگیزه و علت اصلی حرکت فراگیرندگان و تلاش برای پیشرفت در طول دوران تحصیل و چه بسا پس از آن است. این در واقع دست یافتن به همان وحدتی است که تعلیم و تربیت در نفس و ذات خود به دنبال آن است: وحدت میان من (آموزگار) و آن‌ها (دانش‌آموزان). زمانی که هم دغدغه و هم آرزوهای ما، یک چیز باشد، تعیین هدف و طی مسیر تربیت آسان‌تر و لذت‌بخش‌تر خواهد بود.



دست به یافتن کار و درآمد برای خانواده شوند. شنیدن تجربه‌های زیسته‌ی دانش‌آموزان مرا به این فکر انداخت که برای کمک به رفع همین دغدغه‌ی نیاز اقتصادی آنان، دوره‌ای عملیاتی را با عنوان «کارآفرینی و تجارت سودمند» برایشان اجرا کنم. در این راستا از ظرفیت طرح بوم در مدرسه‌های ابتدایی استفاده کردم و ساعاتی را به آموزش اصول کارآفرینی، مفاهیم سرمایه، سود و زیان اختصاص دادم.

داستان کارآفرینان کوچک من از اینجا شروع شد. آن‌ها توانستند با سرمایه‌ی مالی اندکی که داشتند، مقداری مواد اولیه و خام تهیه کنند تا وسایلی تزئینی را در حد توانشان بسازند و به فروش برسانند. برخی از دانش‌آموزان نیز که در درس‌ها نمره‌های عالی کسب کرده بودند، از «دانش» خود به‌عنوان سرمایه‌ی اولیه استفاده کردند و در کلاسی که در اختیار آن‌ها گذاشته بودم، در قبال دریافت وجهی هر چند اندک، به